◇ فصلنامه علمی پژوهشی زن و فرهنگ
سال پنجم. شماره هجدهم . زمستان ۱۳۹۲
صفحات: ۴۰-۲۵
تاریخ وصول: ۱۳۹۲/۴/۱۰ـ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۲/۶/۱۸

«خمسه ی» نظامی نردبان صعود زن

فاطمه ممیزی*
یدالله بهمنی مطلق **

چکیده

با وجود آموزه‌های متعالی قرآن و سیره پسندیده‌ی معصومین(ع) در مورد زن، غالباً در گذشته این عنصر برجسته‌ی اجتماعی و انسانی به دید منفی و گاه تحقیر آمیز نگریسته می‌شد. در چنین فضای مرد سالارانه، در بین شاعران کمتر کسی را می‌توان یافت که از این عنصر برجسته به نیکی یاد کرده باشد. حکیم نظامی از اولین شاعران زبان فارسی است که در دفاع از حقوق زن و بیان فضایل و کمالات او داد سخن داده و مظلومیتش را فرا یاد آورده است. شاید یکی از دلایل آن این باشد که در طول زندگی از چشمه زلال محبت مادر و عشق پاک همسر بهره‌مند بوده است .بنابراین آنیمای شاعر او را بر آن داشته تا در منظومه‌های خود نگرش مثبت و والایی نسبت به زن از خود نشان دهد. از دیدگاه او زن شخصیتی خردمند و مدبر دارد و می‌تواند راهنمای خوبی برای مرد باشد. این مقاله سیر تحول و اوج گرفتن نگاه نظامی به زن را از مخزن الاسرار تا اسکندرنامه بررسی می‌کند تا مقام ویژه‌ی او را با توجه به جامعه‌ی مردسالار آن روز نشان دهد. در اندیشه‌ی نظامی زن ضعیفه نیست بلکه بازتاب زیبایی‌های پروردگار است. تدابیر او راهنمای مردان بزرگ و حتی پادشاهان قدرتمند است و نشان می‌دهد که چه بسا زنانی با اعمال و کردار سنجیده، در کشورداری و پادشاهی عملکردی با شکوه‌تر از مردان روزگار به یادگار گذاشته‌اند.

کلید واژگان: خمسه نظامی، زن، عشق، آرمان، آنیما.

---

* دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی واحد علوم تحقیقات تهران(fateme_momayezi@yahoo.com)
**استادیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه تربیت دبیر شهید رجایی (نویسنده مسئول: y_bahmani43m@yahoo.com)

Archive of SID
www.SID.ir

مقدمه

حکیم نظامی گنجوی از شـاعران صاحب سبک قرن ششم است. بینش نظامی نسبت به زن نه تنها در خمسـه بلکه در غزلیاتش نیز متبلور شده است. او با نگاهی پسندیده و انسانی به زن، احترام قلبی و نهفته اش را به او نشان می دهد. در طول سالیانی که از سرودن اولین منظومه تا آخرین اثر او می گذرد تغییر این نگاه و تکامل آن ملموس تر می شود و این نگاه آن هم در زمانی که دیدگاه غالب جامعه نسبت به زن کاملاً منفی بود، قابل تحسین و ستایش است. نظامی از اولین شاعران متشرعی است که زنان را شخصیت اصلی داستان هایش قرار می دهد و با فرصت دادن به آن ها در طول داستان ها هویت آنان را شکوفا می کند و می پروراند.

زنان داستان های این شاعر هر یک افزون بر صفات فریبندگی، زیبایی، دل دادگی و کام بخشی، به صفاتی چون خردمندی، زیرکی، کاردانی، تیزهوشی و راهبری نیز آراسته اند. او مقام و جایگاه زن را از جایگاه مردان داستانش فراتر می برد و شخصیت اجتماعی و انسانی آن ها را به بهترین شکل ممکن نشان می دهد. در راستای این هدف تا آن جا پیش می رود که در آخرین منظومه ی خود آرمان شهری از زنان می سـازد و به آخرین مقصود خود یعنی وانهادن شخصیت سیاسـی به زن و وارد کردن او در صحنه های اجتماعی و تثبیت جایگاه او در جامعه ی مردسـالاری می رسـد. او زن را از نقش مادری و همسـری به نقش رهبری اجتماعی رسـانیده و نشان می دهد که این موجود لطیف برای ایفای تمام نقش های خود سرفراز است. در بین شاعران معاصر نظامی و حتی شعرای بعد از او شاید کمتر شاعری را بتوان یافت که در تحلیل شـخصیت روحی و روانی و شـناخت قوای معنوی و جسمانی زن و نقش آفرینی او در جامعه تا این اندازه موفق بوده باشد. بنابراین در جامعه ای که زنان آن همواره به دنبال تثبیت هویت خود بوده اند، آثار نظامی مایه ی فخر و مباهات است.

نکته ی قابل توجه دیگر آن است که این شاعر شیرین سخن در لایه های اشعار عاشقانه ی خود به شیوایی توانسته است با تکیه بر وصف ویژگی های ظاهری و تصویر سازی زیبایی های خدادادی زن، خواننده را به سوی زیبایی های خالق فرا خواند و او را مظهری از جمال و جلال الهی بنمایاند و عشق آسمانی را در ورای این عشق زمینی نشان دهد.

پیشینه‌ی تحقیق

نظامی یکی از شاعرانی است که خمسه ی او مورد توجه پژوهشگران بسیاری قرار گرفته است. یکی از موضوعات مهم این پژوهش ها «زن و دیدگاه شـاعر نسـبت به اوست». تاکنون کتاب ها و مقالات متعددی دراین زمینه به چاپ رسیده، لیکن هیچ یک از آن ها نگاه نظامی به زنان و مراحل تحول آن را به ترتیب در طول سرایش آن ها بررسی نکرده است، درحالی که در این مقاله تلاش شده با مطالعه ی پنج گنج نظامی از این منظر، سیر تکاملی نگاه شاعر به زن نقد و بررسی شود.

مخزن اسرار

اولین منظومه ی اخلاقی حکیم که بیست مقاله در مواعظ و حکم دارد و دنیایی از زهد و پرهیز است.

www.SID.ir

«این اثر در سال ۵۷۰ هجری در جوانی شاعر که گویا هنوز به سن چهل سالگی نرسیده بود، سروده شده است.» (صفا،۱۳۵۶: ۸۰۰/۲) این منظومه تصویری از افکار و روش زندگی شاعر ضمن دوری از دربار شاهان وقت بوده است. او اخلاق و انسانیت را با عرفان می آمیزد و اثری بی نظیر از خود بر جای می گذارد.

نظامی در مخزن الاسرار طرح خاصی از زن و شخصیت او در نظر ندارد. بلکه نگاهش به زن در اولین منظومه اش، نگاهی احترام آمیز و با ارزش است و زن را در نقش فردی کهن سال به تصویر می کشد و کهن سالی نشانی از تجربه و تدبیر است. نمونه ی برجسته ی آن داستان «پیرزن با سلطان سنجر» است که در آغاز داستان، پیرزن از حال و روز خود و ستمی که بر او رفته شکایت می کند:

کای ملک آزرم تو کم دیده ام　　وز تو همه ساله ستم دیده ام
(نظامی،۹۱:۱۳۷۸)

و در ابیات بعدی با موعظه و نصیحت شاه را به آیین مملکت داری و دوری از ظلم و جفا فرامی خواند. صراحت و شجاعت پیرزن که سلطان را به توجه و عمل به گفته های خود توصیه می کند قابل توجه است:

سنجر کاقلیم خراسان گرفت　　کرد زیان کاین سخن آسان گرفت
(نظامی،۹۳:۱۳۷۸)

و یا در داستان «جمشید با خاصگی محرم» پیرزن به درد دل جوانمرد گوش می دهد و با درایت او را چنین راهنمایی می کند:

پیرزنش گفت مبر نام کس　　همدم خود هم دم خود دان و بس
هیچ کسی محرم این دم مدان　　سایه خود محرم خود هم مدان
(نظامی،۱۶۵:۱۳۷۸)

و این تفکر نظامی است در جامعه ای که هنوز زن جایگاه حقیقی خود را به دست نیاورده است. او در اولین نگاه های خود او را بر کرسی نظردهی و داوری و رازداری می نشاند و چه بسا در این منظومه، کهن الگوی او همان مادر مهربان و عاقلش باشد که در شخصیت او ریشه دوانیده است و صدای پیرزن ناصح آن باور قلبی و اندیشه ی عمیق نظامی به هویت زن باشد.

خسرو و شیرین

منظومه ی خسرو و شیرین پس از مخزن الاسرار سروده شد. اثری که دنیای شاد کامی و عشرت طلبی شاهی به نام «خسرو پرویز» را به تصویر می کشد و شخصیت زنی را نشان می دهد (در داستان های عهد ساسانی و کتاب هایی چون المحاسن و الاضداد جاحظ، ثعالبی و شاهنامه کنیز کی ارمنی بود) که چون خورشید بر تارک داستان می درخشد و می تواند حال آن پادشاه کام جو را دگرگون کند. «شاعر زمانی این اثر را خلق می کند که مردم مشتاق شنیدن داستان های بزمی و عاشقانه اند و از طرف دیگر خود شاعر هنوز عشق همسر از دست رفته اش «آفاق» را در خاطر دارد، یاد این محبوب شاعر را بر آن داشته که عشق عظیم خود را در پیکر یک مثنوی بریزد. این قصه شاید مرهمی بر درد فراق آفاق بود و از دل یک عاشق بر می آمد و به راستی که شاعر با این قصه «نه هوسبازی که خیال پردازی می کرد.» (زرین

Archive of SID

www.SID.ir

کوب، ۱۳۸۶: ۷۹) با زیرکی و رندی نام آفاق را چنان می آورد که ایهامی به «شاه آفاق محمد جهان پهلوان» و همچنین مدح قزل ارسلان نیز دارد.

اودر پایان داستان به همسر خود و خصلت های شیرین گونه اش، اشاره کرده است.

سبک رو چون بت قفجاق من بود گـمان افتاد خود کا فاق من بود
همـایون پیکـری نغـز و خردمنـد فرستـاده به مـن دارای دربنـد
(نظامی ،۳۲۶:۱۳۶۶)

شاعر بهترین تصویر و عالی ترین نمایه از زن را در سیمای شیرین بیان می کند. این تصاویر را می توان از چند سو مورد بررسی قرار داد. از جمله:

شیرین در برابر خسرو:

زن این داسـتان یعنی شـیرین هیچ چیز از مردان کم ندارد. اگر خسـرو شهریار است، شیرین هم شـاهزاده است. اگر خسرو از سودای شیرین نمی آساید، شیرین هم با یک عکس همه را حیران این عشق می کند و اگر خسرو به جستجوی عشق شیرین می رود شیرین هم دیوانه وار تا مداین می شتابد.

«شیرین نه تنها از برتری های مادی خسرو پرویز چیزی کم ندارد، بلکه در جلال معنوی و اخلاقی خسـرو را تحت الشـعاع خویش قرار می دهد. زنان نظامی در مقابل مردان خود بسـنده تر، اعتماد به نفس دار تر و کم توقع تر اند.» (زرین کوب، ۱۳۸۶: ۱۰۸)

بسا رعنا زنا کاو شیرمرد است بسا دیبا که شیرش در نورد است
(نظامی،۶۸:۱۳۶۶)

آنیمای نظامی:

نظامی در سرودن این منظومه تحت تاثیر آنیمای خود است. چنان که پیام آنیمای خویش را از طریق شاپور به خسرو منتقل می کند و خسرو نیز نادیده عاشق زیبا رویی چون شیرین می شود.

تابو شکنی شیرین :

وقتی شاپور (ندیم خاص و نقاش زبردست خسرو) تمثال او را به شیرین نشان می دهد، او را بی صبر و بی آرام می کند. شیرین جسورانه به دنبال خسرو اسب می تازد. این تابوی عشق را می شکند و در پیکر معشوق به سوی عاشق می رود و این نمادی از آزادی خواهی و اقتدار زنی است که جسارت عمل دارد.

گمان بردند که اسبش سر کشید است ندانستـند کو سر در کشیـد است
(نظامی،۱۲۷:۱۳۶۶)

عفاف و خویشتن داری :

یکی از زیبا ترین صحنه ها از عفاف شیرین، تصویری است که خسرو بدون هیچ پاسبانی به قصر شیرین می رود و شیرین به محض شنیدن این خبر نه آن چنان آشفته می شود که فرصت اندیشه را از دست دهد و نه چنان شیفته که خود را در اختیار این لحظه قرار دهد، در حالی که این اتفاق منتهای آرزویش بوده است. غرور زنانه به او فرمان می دهد که درهای قصر را ببندد و خود بالای بام قصر رود و با خسرو سخن بگوید.

Archive of SID

www.SID.ir

به بام قصر بر شد چو یکی ماه نهاده گوش بر در دیده بر راه
(نظامی،۱۳۶۶:۴۹۲)

شاعر در این صحنه شیرین را بر بام داستان می نشاند و شاه ایران زمین را بر خاک و در پیشگاه شیرین به سجده و خواهش وا می دارد.

زمین وارم رها کردی به پستی چو رفتی چون فلک بالا نشستی
(نظامی،۱۳۶۶:۴۹۹)

عنان اختیار را به دست شیرین می دهد که بر خواسته های قلبیش مهار بزند و حریم پاک خود را با میل لجام گسیخته و عشق سرکش و گستاخ آلوده نکند. شیرین عشق را فراتر از لذت های آنی می داند و از این رو به خواهش های مکرر خود پاسخ نمی دهد.

همچنین می کوشد عشاق را از مرز خطر عبور ندهد. چرا که باور دارد عفاف شیرین پاسخی برای همه ی تندروی های خسرو است. نظامی در طول داستان بر پاک نگه داشتن زنان قصه اش مصمم است و پاکدامنی را فضیلتی برای زن می شـمارد. آن چنان که در اولین دیدار کنار چشمه وقتی که شیرین خود را در آن شستشو می دهد با این حال که خسرو آن چنان در قید و بند اخلاق نیست با شرم رو بر می گرداند و مجال هیچ بد اندیشی را برای خواننده فراهم نمی کند. این حیا درنهاد نظامی از باور پاکی است که نسبت به عصمت زن دارد و در قسمت های مختلف خسرو و شیرین که خسرو طالب شیرین است، شیرین خود را در پرده ی عصمت می پوشاند، برای دور ماندن از هر خطا و لغزش و هر اتهامی از صحنه های خلوت با خسرو پرهیز می کند.

«در این داستان نگاه عفیفانه نظامی به زن اوج می گیرد. جایی که خسرو برای برآوردن کام دل به عشـرتکده شـکر اصفهانی روی می آورد، در توصیف صحنه های بزم هم نظامی محتاط است چنان که در آن جا نیز گردی بر دامن شکر هم نمی نشاند.» (ثروتیان، ۱۳۸۲:۱۲۲) [گرچه شکر نام نیکی در اذهان ندارد ولی شـاعر او را از تهمت خوابگی می رهاند، او به جای خود کنیزکان را بر بالین خسـرو می فرستد].

به یک رویه همه شـهر سپاهان شـدند آن پاک دامن را گواهان
که شکر همچنان در تنگ خویش است نیازرده گلی بر رنگ خویش است
مـتاع خـویش در بـار دارد کنیـزی چـند را بـر کـار دارد
(نظامی، ۱۳۶۶:۴۶۸)

اراده و اختیار:

مهم ترین ویژگی شخصیت معشوق در داستان های نظامی این است که در عشق ثابت قدم هستند. نه آن که منتظر تقدیر و سرنوشت بنشینند و یا در مقابل عاشقان و شیفتگان خود مطیع باشند و بدون هیچ اراده ای تسلیم محض گردند. این همان صدفی است که نظامی زن را در آن پرورش می دهد و از آن گوهری قیمتی می سـا زد. هنگامی که شیرین به دنبال خسرو می رود. خوب می داند که با سلطنت ارمنستان وداع می کند و شکوه پادشاهی را با سرگردانی در کوه و دشت ایران معاوضه می کند. عکس

Archive of SID

www.SID.ir

آن رفتار خسرو است که برای رسیدن به تاج و تخت با مریم پیمان همسری می بندد.

زیبایی و آزادگی:

شیرین در طنازی و دلبری شیرین است . جوانی زیبا، اهل شکار ، ورزش و گردش است نه زندانی حرمسرا. خود شاهزاده ای است که در آینده بر مسند ارمنستان تکیه خواهد زد اما آزاد است و برای مصاحبت با همسالان خود هیچ مانعی ندارد. او همیشه برای پاسداری از حریم خود، نگهبانی از درون خویش دارد. او در محیطی به سر می برد که بوی آزادی زن هوای آن جا را عطر آگین ساخته و استشمام آن جان آزادگی را بر بدن ها نوازش می دهد، آسودگی خیال و بی توجهی به سنت های خشک او را بر آن می دارد که یکه و تنها بر پشت اسب بنشیند و برای دیدار یار مسیری طولانی را بپیماید .

بت لشکر شکن درپشت شبدیز　　سواری تند بود ومرکبی تیز
چو مرکب گرم کرد ازپیش یاران　　برون افتاداز آن هم تک سواران
(نظامی،۱۲۷:۱۳۶۶)

وفاداری زنان:

در منظومه ی خسرو و شیرین نشانی از بی وفایی زنان نیست. گرچه خسرو بارها در حق شیرین جفا می کند و با نزدیک شدن به زنان دیگر او را تهدید می کند. لیکن شیرین همچنان به او وفادار است و این وفا را بعد از مرگ خسرو با فرو بردن دشنه در پهلوی خود به اثبات می رساند. همین طور زنان دیگر داستان نیز وفادارند، مریم نیز با وفاداری، سعی می کند کاشانه ی خود را سامان دهد.

ز مریم بود در خاطر هراسش　　که مریم روز و شب می داشت پاسش
(نظامی،۳۲۷:۱۳۶۶)

گرچه مریم می داند خسرو دلباخته او نیست ولی از آن جا که سرنوشتش با عشق خسرو عجین گشته به وی وفادار می ماند و عشق او را به شیرین تحمل می کند.

مرا با جادویی هم حقه سازی　　که بر سازد زبابل حقه بازی
ترا بفریبد ومارا کند دور　　توزوراضی شوی ما از تو مهجور
(نظامی،۳۴۶:۱۳۶۴)

خردمندی و هدایت گری:

شیرین علاوه بر این که معشوقی دلربا و زیبا و بی نظیر است در سایه ی خردمندی خود مربی و راهنمای خسرو نیز هست. او پیوسته آداب پادشاهی و دادگری و راه و رسم عاشقی را به خسرو می آموزد. مهین بانو مشاور و خیرخواه شیرین است. همان «پیر فرزانه» ای که مظهر خرد موروثی است. او گرچه در فراق شیرین بی تاب است اما از اقدامات عجولانه بزرگان جلوگیری کرده، خردمندانه او را پند می دهد. شیرین نیز به پندهایش پای بند است.

تو خود دانی که وقت سرفرازی　　زناشویی بهست از عشقبازی
چوشیرین گوش کرداین پند چون نوش　　نهاد این پند را چون حلقه در گوش
(نظامی،۲۴۶:۱۳۶۶)

Archive of SID

www.SID.ir

اقتدار و حمیت:

تمام قهرمانان زن مقتدر هستند. شیرین غیور و مهین بانو مقتدر است و در بزرگی و نسب همتا ندارد. مریم با اصالت و شکر مدیر یک عشرتکده صاحب نام و صاحب کنیزکان غیر ایرانی و پرآوازه است.

همسر و مشاور:

شاعر آیین ازدواج را مقدس می شمارد و هنر زن را فقط خانه داری و شوهر داری و آوردن بچه ندانسته بلکه او را مشاور و مونس مرد می شمارد و به سجایای انسانی زن توجه دارد. مردها نزد زنان درددل می کنندو از آنان مشورت می خواهند. مثل خسرو که برای رهایی از غم عشق شیرین با مریم راز دل می گوید و از او چاره می خواهد:

که شیرین گرچه از من دور بهتر — زریش من نمک محجور بهتر
ولی دانم که دشمن کام گشته است — به گیتی در به من بدنام گشته است
چه من بنوازم و دارم عزیزش — صواب آید که بنوازی تو نیزش
اجازت ده کز آن قصرش بیارم — به‌مشکوی پرستاران‌سپارم
(نظامی،۱۳۶۶:۳۴۶)

حتی در دیدارهای نخستین که خسرو سخت بی قرار عشق است جز شیرین به چیز دیگر نمی اندیشد و شیرین به راحتی می تواند او را به چنگ آورد ، لیکن در این هنگام نیزاوبه فکر حفظ ملک و پادشاهی برای خسرو است .

تو دولت جوی من خود هستم اینک — به دست آر آن که من در دستم اینک
(نظامی،۱۳۶۶:۲۸۸)

تو ملک پادشاهی را به دست آر — من باشم اگر دولت بود یار
(نظامی،۱۳۶۶:۲۸۹)

ستور پادشاهی تابود لنگ — به دشواری مراد آید فراچنگ
(نظامی،۱۳۶۶:۲۸۸)

نظامی محیطی فراهم می سازد تا خسرو از شاهزاده ای عشرت جو و تنوع طلب به همسری شایسته تبدیل شود.

حسادت:

شاعر حسادت های زنانه را هم در وجود زنان یاد آوری می کند اما این احساس ناپسند را چنان به استعاره مزین می کند که خواننده از این صفت بر نمی آشوبد. مریم به شیرین حسادت می کند. او که به خاطر عشق پادشاه به شیرین جفا دیده به شدت از رقیب بیزار است و به هر دستاویزی چنگ می زند تا شاه را از او رویگردان کند و به سوی خود بخواند. از این رو صفات ناشایستی به شیرین و حتی به زنان نسبت می دهد. آنان را مکار و حیله گر می شمارد تا با شیوه ی غیر مستقیم تاثیر کلامش را در خسرو بیشتر کند.

زنان مانند ریحان و سفالند — درون سو خبث و بیرون سو جمالند

Archive of SID

www.SID.ir

نشـــاید یافـتن در هیـــچ فرزند وفا دراسب و در شمشیر و در زن
وفا مردی است بر زن چون توان بست چو زن گفتی بشوی از مردمی دست
(نظامی،۱۳۶۶:۳۴۷)

شیرین نیز در دل به او حسد می ورزد گرچه در مرگ مریم سیاه می پوشد، نامه ای به خسرو می فرستد و با زیرکی به طریق طنز به او تعزیت می گوید. همین طور داستان شکر اصفهانی، خشم و غیرت شیرین را نسبت به خسرو بر می آشوبد.

تو با شکر توانی کردن این شور نه با شیرین که بر شکر کند زور
دو دلبر داشتن در یکدلی نیست دودل کردن کسی را عاقلی نیست
تو از عـشق من ومن بی نـیازی به من بازی کنی در عـشق بازی
(نظامی،۱۳۶۴:۵۰۲)

لیلی و مجنـون

سومین منظومه ی نظامی لیلی و مجنون است. فضای این داستان با داستان پیشین متفاوت است. گویی غبار غم بر آن نشسته است. نظامی پنجاه ساله هنوز از درد فراق نالان است، جای خالی مادرش، رئیسه ی کُـرد که پناهی برایش بود، قلبش را می آزارد. در این اوضاع و احوال چه راهی بهتر از ســرودن «غم نامه ی لیلی و مجنون»؟!. نظامی در این منظومه سراغی از چنگ و بزم و رباب نمی گیرد بلکه می کوشد به زن مقام معنوی بدهد.

عشق عذرا:

«محور این منظومه بر حول عشــق عذری یا الحبه العذری می چرخد. عشــقی پاک و بی وصال. داســتان در قبیله ای از اعراب شــکل می گیرد که هنوز سنت ها و قوانین بی روح بر آن حاکم است. شاعر بعد از جامعه ی آزاد خسرو و شیرین قهرمان داستانش «لیلی» را در یک جامعه ی بسته و متعصب می آفریند با یک عقیده و رسم ظالمانه که وقتی عشق بین دختری با مرد محبوبش فاش گردد، خانواده دختر او را بدان مرد شوهر نمی دهند.» (زرین کوب، ۱۳۸۶ : ۱۱۵) . به عقیده ی نظامی عشق زن مظهر فوق العاده ای از هستی اوست:

لیلی بودم و لیک اکنون مجنون تـرم از هزار مجنون
زان شیفته ی سیه ســتاره من شــیفته تر هــزار بــاره
آن دل که رضای تو نگیرد به گر به قــضای بد بمیــرد
(نظامی،۱۳۶۴:۲۳۶)

جفای زمانه به زن:

لیلی دخترکی اســت که دل همســالان را ربوده، در بین آن ها نگاهش به نگاه قیس گره خورده و جانش به پیوند او گراییده است. به زودی رفت و آمد این نگاه ها توجه اطرافیان را به خود جلب می کند و قصه ی آن ها بر سر زبان ها می افتد. پس اولین ستم به لیلی می رود: این که او را از مکتب محروم و محبوبش را مجنون می کنند.

Archive of SID

www.SID.ir

پدرش چاره را در فرستادن لیلی به سوی خانه ی بخت می بیند. و کوشش پدر مجنون و نوفل- دولتمند شجاعی که چون شیفتگی او را دید به کمکش شتافت برای وصلت لیلی و مجنون بی نتیجه می ماند. مجنون سر به صحرا می گذارد و لیلی همچنان محبوس است تا سرانجام او را به عقد ابن سلام در می آورند. اما او در عشق خود و ستم زمانه اسیر است و به خواسته ابن سلام پاسخ نداده و ندای جدایی سر می دهد. لیلی در نامه ای مجنون را که دردمند و بی تاب است و آواز سوزناک سرمی دهد به صبر و سکوت می خواند. عشق لیلی محکوم به محنت و فراق است. احوالی که بر آن ها می گذرد، تصویر خشونت حیات بادیه است. در این منظومه، نظامی ستم هایی را که در حق زن رفته به تصویر می کشد. این مثنوی بیانیه ی دادخواهی شاعر برای زنان آزاده و پاک است. او بسیار پوشیده و مرموز سخن می گوید و مظلومیت لیلی را در بیابان های خشک فریاد می زند.

زن گر چه بود مبارز افکن　　آخر چو زنست هم بود زن
زن گیر که خود به خون دلیرست　　زن باشد زن اگر چه شیراست
(نظامی،۱۳۶۴:۲۳۱)

لیلی هم با آن که تسلیم بی چون و چرای عرف اجتماعی خویش است، باز نگران است مبادا بی تابی و شوریدگی اش او را از نیکنامی جدا سازد.

ترسم که ز بی خودی و خامی　　بیگانه شوم ز نیکنامی
(نظامی،۱۳۶۴:۲۳۱)

زن اسیری آزاده:

لیلی در محیطی ظالمانه اسیر کج اندیشی ها، محدودیت ها و باورهای خرافی است و در جهالت اطرافیانش می سوزد و هیچ کس او را در نمی یابد. این زن نظام قبیله ای جامعه ی خود را درک می کند، پاس می دارد و آن را تحمل می کند اما در اوج جوانی مانند بسیاری از زنان عاشق درمانده در آن جامعه عشق را در می یابد و به آن وفادار می ماند. مقابل سرسختی ها ایستادگی می کند.

نظامی در سیمای لیلی عصیان زن و آنیمای خود را علیه جبر ناشی از نظام غیرانسانی به نمایش می گذارد. او از زن یک انسان کشف می کند. مجنون بارها خود را افتاده و پایمال می نامد و لیلی را سرافراز. او هنگامی که همراه پیرزن به نزد لیلی می رود به او می گوید

من حکم کش و تو حکمرانی　　تأدیب کنم چنان که دانی
(نظامی،۱۳۶۴:۱۲۶)

این گونه بزرگداشت زن و ارتقای او به مقام بالا، عکس العملی در برابر خوارداشت و تحقیر زن در جامعه بدوی یا پدرسالار و در محیطی آکنده از خشونت است. دلیل غم های لیلی نادیده گرفتن حقوق زنان در محیط اوست. زیرا در جامعه بدوی زن فاقد هر گونه حقوقی است.

آندره میکل[۱] معتقد است: «این منظومه نظامی آکنده از عشق معنوی و عرفانی است و در لوای نام لیلی و به بهانه شرح مصائب او، تیره روزی های زن ایرانی وعرب در روزگار این شاعر از سروده هایش پیداست.»

۱. Miguel. A

Archive of SID

www.SID.ir

من فرش حرم سرای خویشم جنبش نبود ز جای خویشم
مردان همه جا خجسته حالند بیچاره زنان که بسته بالند
آمد شد عشق کار زن نیست زن مالک کار خویشتن است
عشقی که برآورد سر از جیب از مرد هنر بود ز زن عیب
(نظامی،۱۳۶۴:۱۲۷)

حقا که نظامی به خوبی مشکل زنان روزگارش را تشخیص داده به گونه ای که امروز هم بهتر از آن نمی توان گفت «زن مالک کار خویشتن نیست.»

اگر مجنون راه بیابان در پیش می گیرد، ناله ها و زاری هایش را در صحرا به فریاد در می آورد، لیلی در اتاق بسته ی خانه ی پدری محبوس و همچنین در خانه ی شوهر نیز یک اسیر است.

مسکین من بی کسم که یک دم با کس نزنم دلیر ازین غم (نظامی،۱۳۶۴:۱۲۸)

لیلی صدای زن آزرده و آزاده ای است که در جاهلیت فریاد آزادگی و عشق سر می دهد. معصومیت لیلی در جامعه ی عرب، فریاد استقامت و پایداری در عشق عذرای اوست که قرن ها بعد از مرگش هنوز به گوش عاشقان عالم می رسد و عدم تمکین او، حرکتی نمادین علیه نظام مستبد زن ستیزاست.

«شاعر در این اندیشه بوده که عشق لیلی را راستین و فرازمینی معرفی کند و هدف داستان را از جمال پرستی به کمال پرستی سوق دهد. از این رو همنشینی با ددان همان مبارزه با نفس به صورت حیوانات مختلف رام کردن شیطان است و رسیدن به عشق حقیقی، ریاضت چندین ساله مجنون را می طلبد.» (ثروتیان ، ۱۳۸۲: ۱۷۷)

عشق لیلی همان آینه رازی است که لیلی هنگام مرگ آن را رونمایی می کند.

گو لیلی ازین سرای دلگیر آن لحظه که می برید زنجیر
درعاشقی تو صادقی کرد جان درسر کار عاشقی کرد
چون راز نهفته برزبان داد جانان طلبید ورفت جان داد
(نظامی،۱۳۶۴:۳۲۷)

نظامی در این منظومه سراغی از چنگ و بزم و رباب نمی گیرد بلکه مویه می کند و می کوشد به زن مقام معنوی بدهد.

هفت پیکر

چهارمین منظومه ی نظامی هفت پیکر است. شاعر، داستان بهرام گور را که از قصص دوره ساسانی بوده است بیان می کند . نظامی بهرام را در محیطی شاد و رنگارنگ و درهفت گنبد رنگین زیر نظر هفت شاهدخت آسمانی از هفت دیار به عروج می رساند . او در این منظومه تعالی اندیشگی را که از اواخر داستان لیلی و مجنون آغاز کرده بود دنبال می کند و آن را به اوج می رساند . در این اثر می توان به صفات ممتاز دیگری از زن دست یافت که در زیر به آن اشاره می شود:

درایت و تدبیر:

اولین زنی که در این منظومه از او یاد می شود «فتنه» کنیزکی است که شاه را در شکار همراهی

Archive of SID

www.SID.ir

می کند. و به جای آن که زبان به تملق شاه و تمجید هنرنمایی او بگشاید، هنرش را نتیجه ی ممارست او بیان می کند و این به مذاق شاه خوش نمی آید و دستور قتل کنیزک را صادر می کند. دیگربار می بینیم زنی گرفتار خودبینی، خودخواهی و غرور مردی می گردد و باز هم این زن است که باید همت کند تا بتواند بلای نازل شده را دفع کند.

شه زگرمی سیـاستم فرمود　　در هـلاکـم مـکـوش زودا زود
روزکی صبر کن به شکیب　　شاه را گو بکشـتمش به فـریب
(نظامی ،۱۰۶:۱۳۷۸)

باید راهی یافت که بتوان جان را نجات داد و هم انسانی نا آگاه را از جهل و غرور رهانید. او با تحمل رنج و با ممارسـت، عاقبت در مقابل پادشـاه گوساله را بر دوش می کشد و چون با بی توجهی پادشاه رو به رو شده و از او پاسخ تهکم آمیز حاصل ممارست بودن کارش را دریافته، می گوید:

گفت بر شه غرامتی ست عظیم　　گاو تعلیم و گور بی تعلیم؟
من کـه گـاوی بـرآورم بر بام　　جـز به تعـلیم بر نـیارم نام
چه سبب چون زنی تو گوری خرد　　نام تعلیـم کس نیارد برد؟
(نظامی،۱۰۸:۱۳۷۸)

کنیزک چینی در داستان هفت پیکر، یک آموزگار ادیب است که عمل او نه تنها نشان رای سنجیده یک زن بلکه نشان قوت جسمانی او نیز هست. زنی که با آزادگی نظر خود را اعلام می کند با آن که می داند ممکن است جان خود را از دست بدهد. بعد به جای زبونی و تن دادن به تسلیم، مبارزه می کند تا به هدف برسـد. و چاره اندیشـی او تنها به نجات جانش ختم نمی شود بلکه به عبرت و تنبیه پادشاه می انجامد و این کاری بود که اطرافیان پادشاه و مردان دور و بر او همیشه از آن طفره می رفتند و با تایید و تملق، خود را عزیز می داشتند.

زن نمادی از پروردگار:

او هیچ تردیدی در مقام پرورنده ی زن به خود راه نمی دهد. به حرفش گوش می دهد و در هفت شـب عرفانی، او را از بندها می گذراند و با گذر از این خوان ها صیقل می دهد و زیباتر این که برای رسـیدن به بینش و آگاهی و گذر از این وادی های رنگین دسـت بهرام را در دست زنان می گذارد. دیگربار این زن است که مربی مرد می شود. می اندیشد و با بیان گرم و شیوای شهرزادی خود، مرد را به خواب قصه های عرفانی می برد تا بعد از بیداری، غفلت را از خود بزداید و درسی دیگر از عشق و معرفت بیاموزد.

رموز زبان شعری نظامی:

زبان نظامی در این منظومه رمزی است. رمزپردازی در اعداد، آوردن هفت گنبد، هفت روز، هفت اقلیم و هفت شاهدخت و تقدس عرفانی این عدد خود نشان دهنده ی راز و رمز زبان شاعر است.

زنان این هفت گنبد هر یک بر مسند شاهزادگی تکیه زده و از شأن و مقام اجتماعی برخوردارند و در سیاره و گنبدی نشسته، چراغ آن را برافروخته و در انتظارند تا پادشاهی بیاید و آنان را از دنیای مادی

Archive of SID

www.SID.ir

بیرون بکشد و به دنیای خود ببرد.

عشق عرفانی زنانه:

زنان با زبان روحانی خود به پادشـاه آرامش می بخشـند و او را در بی خویشی فرو می برند و سبب رسیدن به آگاهی و بینش می شوند. «هفت شاهدخت، همسر پادشاه می شوند بانوانی که بر روح و روان شـاه همسری می کنند، عشـق محرک و عاملی برای درک جلوه ی خدا در زیبایی می شود و با این عشق، زیبایی ها شناخته می شود و راه رسیدن به زیبایی آفرین هموار می گردد.

نظامی عقاید عرفانی خود را در این هفت گنبد می ریزد و به تدریج خواننده را به اوج می برد و در خلوتی عارفانه و شبانه برای عاشقان فراهم می آورد تا به راز و نیاز بنشینند.

چون شب آمد نه شب که حجله ی ناز　　پـرده ی عاشـقان خلـوت سـاز

(نظامی، ۱۰۸:۱۳۷۸)

نظامی در هفت پیکر، شاعری است که زنان را بسیار گرامی می دارد و به حرفشان گوش می دهد. هفت شبی که هفت شاهدخت قصه اش را باز گو می کنند، هزار و یک شب راستین می شوند.

زنان این هفت گنبد دنیای درون را از جهان بیرون جدا می کنند و با تمرکز بر نیروهای روحانی به درون آدمی راه می گشـایند. دستاورد آن رسیدن به سطوح آگاهی است. همسران زمینی بانوان خرد هستند که در روح پادشاه خانه می کنند. بازتاب خدا و زیبایی خدا به شکل انسان و پاسدار هفت سیاره اند و هر خرد به شکل یک فرشته است» (بری، ۱۳۸۵: ۱۷۱).

برای شناسایی زنان هفت پیکر به بررسی اجمالی داستان و نقش آفرینی آنان می پردازیم:

زنان در هفت گنبد به ترتیب:

الف- بانوی هند در گنبد سیاه، کنار گذاردن امیال دنیوی و قناعت را مطرح می کند.

دختر رای هند «فورک نام»　　پیکری خوبتر ز ماه تمام

(نظامی،۷۲:۱۳۷۸)

دختری که نوبهار کشـمیری اسـت، دُرج گهر برای شاه می گشاید و داستان سـیاه پوشی زن زاهد پاک سرشت را در متابعت زن از همسرش بیان می کند. آن جا که برای سوگ از دست رفتن آن ماه روی که چون آب حیات است، سیاه می پوشد و حرص و طمع و زیاده خواهی را با بیان این داستان نکوهش می کند.

ب- روز بعد بانوی گنبد زرد رنگ، دخت خاقان «یغماناز» اسـت که داسـتان کنیزک را برای شاه می گوید. در این داستان شاعر نظر عامه ی حاکم بر اجتماع خود را از زبان شاه به زن بیان می کند.

زن چو مـرد گشـاده رو بیند　　هم بدو هـم به خود فروبیند

بر زن ایمن مباش زن کاه است　　بردش بـاد هر کـجا راهست

(نظامی،۱۸۸:۱۳۷۸)

و از پیرزن «نیرنگ ساز و فتنه گر» سخن می گوید:

رخنه در مهدآفـتاب کنم　　قلـعه ماه را خـراب کنـم

(نظامی،۱۸۹:۱۳۷۸)

Archive of SID

www.SID.ir

تنها افسانه ی منظومی که مضمون هندی، فریب و نیرنگ زنان، را گرفته است؛ دخت خاقان است که در آن از پیرزنی دلال ســخن می گوید که از عشق ناب چیزی نمی داند و می کوشد احساس پرتنش مردان و زنان را تسکین دهد و با تسلیم کنیز جوان سرکش، عطش نسبی شاه را فرونشاند. زن دلال این داستان، رمزی از وسوسه این جهان خاکی و فریبنده است. پیرزن در مقام پاانداز، از بانوی هرزه سکه زر می گیرد تا مرد جوان را از راه به در کند. وی یکی از چهره های اهریمنی است. کنیز پرهیزگار به درخواست های فریبکارانه او گوش نمی دهد بلکه درسی از سر فرزانگی به سرور خانه می دهد. بنابراین شاه غلام او می شود. تسلیم دختر به منزله پذیرش مرگ به دلیل عشق است.

ج- بانوی ســوم «نازپری» دختر خوارزم اســت، که در گنبد سبز حکایت طراوت تحرک، توکل و ایمان را مطرح می کند. داستان مرد پرهیزکاری به نام «بشر» که با دیدن زنی زیبارو به سفر می رود تا مرتکب گناه نشود.

چاره ی کار هــم شکــیبایی است　　هرچه زین درگذشت رسوایی است

(نظامی،۱۹۶:۱۳۷۸)

او با ملیخا نامی ازدواج و به خواست خدا اتکا می کند. ملیخا به قوانین علمی رو می آورد. «بِشر» مثبت اندیش است و ملیخا منفی نگر. سرانجام ملیخا در این سفر جان خود را از دست می دهد و پیش از مرگ از بِشر می خواهد که امانتی را به همسر پیشینش برساند. بشر هنگامی که همسر پیشین ملیخا را می بیند می فهمد او همان زنی بود که به خاطر وی سفری دراز پیموده و سرانجام به وصالش رسیده است. پیام این گنبد رسیدن به وصال معشوق بعد از سفری طولانی و توکل به خدا و پرهیز از هوسرانی است.

ترک شهوت نشان دین باشد　　شرط پرهیزگاری این باشد

(نظامی،۱۹۸:۱۳۷۸)

د- بانوی چهارم شاهدخت سقلاب «نسرین نوش» در گنبد قرمز، محرکی برای تقویت اراده به سوی پیروزی است. شاهزاده ای که قبل از وصال خواستگاران خود را آزمایش می کند و جان باختگی آن ها را می ســنجد. نظامی جنبه شــورانگیزی و فعال عشق را به تصویر می کشد و بانوی این دژ بانوی قهر است.

ه- بانوی مغرب در گنبد آبی «آزریون» آفتابی چو ماه روزافزون است که تعادل و آرامش دارد و این احساس او را به درگاه خدا و فرشتگان سوق می دهد. ماهان قهرمان داستان بارها با چندین ابلیس گمراه با ظاهری نور مانند مواجه می شود و خواننده را با خضر منجی روبه رو می کند.

گفت من خضرم ای خدا پرست　　آمــــدم تا تو را بگیرم دســـت

نیــت نیـک تو تست کامد پیش　　می رساند تو را به خانه ی خویش

(نظامی،۲۱۰:۱۳۷۸)

و در پایان این راه پر پیچ و خم به تعادل نهایی و معنویت و حقیقت که گویا رنگ آبی است، می رسد.

هر که همرنگ آسمان گردد　　آفتابش به قرص خوان گردد

(نظامی،۲۶۱:۱۳۷۸)

Archive of SID

www.SID.ir

و- بانوی ششم بانوی چین در گنبد صندل «همای نام همایون رای» قصه خیر و شر را روایت می کند که در پایان خیر پیروز می گردد.

صندل آسایش روان دارد بوی صندل نشان جان دارد
(نظامی،۲۸۵:۱۳۷۸)

ز- بانوی هفتم شاهدخت ایران «درستی» در گنبد سفید است:

دختر کسری ز نسل کیکاووس درستی نام و خوب چون طاووس
(نظامی،۷۳:۱۳۷۸)

تقدس ، درخشش و پاکی را به نمایش می گذارد و زمان کنار گذاشتن گناه را زمان وصال معرفی می کند:

در سپیدی است روشنایی روز و سپیدی است مه جهان افروز
همه رنگی تکلف اندود است جز سپیدی که او نیالوده است
هرچه از آلودگی شود نومید پاکی اش را لقب کـــنند سپید
(نظامی،۳۱۰:۱۳۷۸)

در هفت پیکر، چهره ی زن اســت که به صورت یک نامزد موعود از راه ازدواج مقدس به ســالک عارف می پیوندد ولی سالک پیش از وصال، باید آزمونی نهایی رااز سربگذراند.

از نمودار هفت گنبد خویش گنبدی ز آسمان فراخته پیش
(نظامی،۳۱۴:۱۳۷۸)

و شاه با گذراندن این آزمون ها بصیرت پیدا می کند و دلش چون گوش هایش صیقلی می شود .او تاب شنیدن ندای هفت مظلوم را به دست می آورد و وزیر خائن خود را به کیفر می رساند و عدل می گستراند .

شاه بعد از سیر هفت گنبد به دنبال گنبدی می گردد که فناناپذیر باشد و تا قیامت در آن مستانه بخوابد. سرانجام به دنبال گوری که گویا فرشته ی او بوده ره می تازد تا به غاری می رود و در پایان هم آغوش غار می شود. شاعر در این جا پند و اندرز و عبرت را آغاز آموزی می کند. (نظامی،۳۴۲:۱۳۷۸)

اسکنـدرنامه

اســکندر نامه آخرین منظومه ی نظامی اســت . در این منظومه با بیان داستان اسکندر، نقش او را در تکامل جامعه و بشریت تبیین می کند.

کیاست زنان:

«نوشابه» حاکم «بردع» بر هزاران زن زیباروی دوشیزه حکومت می کند. سی هزار غلام شمشیرزن دارد. از مردان هیچ کس را راهی براین دیار نیست. همه ی مشاوران او زن هستند. او خرد و زیبایی را در حد کمال داراست. پاک و چالاک است. پرهیزگاری که شب و روز به عبادت مشغول بوده، بر تن خود رنج می نهد و به پیروی از او دختران و زنان نیز به شادی و عبادت مشغولند. او معتقد است که هنگام نبرد زن و مرد هیچ تفاوتی با هم ندارند.

اســکندر وقتی اوصاف چنین زنی را می شنود مشتاق دیدار او می گردد. زن در دیدار با اسکندر با

Archive of SID

www.SID.ir

زیرکی، به هویتش پی می برد و او را به قناعت و رضا دعوت می کند . اسـکندر هزاران آفرین نثار او می کند. نوشـابه شیرزن آذربایجانی است که نظامی فراست و دانایی او را به نمایش می گذارد. این زن مدبرانه و با منطق قوی، اسکندر را با آن همه غرورش مغلوب می کند و می تواند مانعی برای حمله ی او به ایران شود. خوراکی از جواهر و در و یاقوت بر سفره اسکندر می گذارد و او را دعوت به خوردن کرده، از او می پرسـد برای جواهراتی که نمی توان خورد چرا جهان را ویران می کند و به خاک و خون می کشد؟ شاعر با این پرسش از زبان او اندیشمندی زن را چنان می نماید که حتی می تواند فاتح جهان، یعنی اسکندر را به زانو در آورد و مغرورترین شخصیت از قهرمانان مرد نظامی را به ستایش خود فرا خواند.

به دل گفت این کاردان گر زن است به فرهنگ و مردی دلش روشن است

(نظامی،۱۹۶:۱۳۸۸)

آرمان شهر زنان:

نظامی مقبولیت زن را به حد اعلای خود می رسـاند. زنی چون «نوشـابه» را حاکم سرزمین «بردع» می کند. آرمان شهری برای زنان می سازد که شاید قرن ها آرزوی زنانی باشد که تحت فشار زورگویی مردان بوده اند. و این همان واکنش ذهن عصیانگر نویسـنده در برابر ناروایی های روزگار اسـت. بیان آرمان شـهر زنان، به اعتقاد رادیکال فمنیسـت های امروز (تندروهای زن محور) شباهت دارد. آن ها معتقدند زنان باید کنترل تمام و کمال زندگی و تن خود را به دست آورند.

بحث و نتیجه گیری

کاری که حکیم نظامی به شایستگی هر چه تمام کرد این بود که از نگاه تحقیرآمیز زمان خود به زن عبور کرد و درست هنگامی که شاعر معاصر خود خاقانی، دختر را مایه ی سرافکندگی و اختیار همسر را رنج دل خود و شایسـته ترین داده را برای دختر، گور تاریک می داند و از مرگ دخترش خرسـند می گردد، اعتقاد شـخصی خود به زن و شـیفتگی به همسر اولش، آفاق را در هرجا و به هر بهانه بیان می کند.

نگاه او به زن از اولین تا آخرین منظومه مراحل تکامل و تعالی را پیموده است و چنان که اشاره شد تفاوت نظامی با دیگر شاعران در اقتداربخشی به زن، آزادگی، حفظ حرمت و حیا و کشف چهره ی درخشان عاشق در نقاب معشوق است.

زن در دو منظومه خسرو و شیرین و لیلی و مجنون، حامی و نگهبان عشق است. او همواره هشیار است تا عشق آسمانی با تیرگی های دنیایی آلوده نگردد. در این راه صبوری و از خود گذشتگی می کند تا پاکی و نجابت خویش و آبرو و عظمت عشق را حفظ کند. نظامی زنی را به تصویر می کشد که خود را به دسـت روزگار و آن چه پیش آید نمی سـپارد. مقاومت می کند و با گوهر اراده، روح خود را صیقل می زند. نوع نگاه نظامی درباره ی عفت و پاکدامنی از اولین تا آخرین منظومه همچنان نمایان و پابرجاست. به نظر نظامی پاکی در نهاد زن است و دستخوش حوادث اجتماعی نمی شود.

از دیدگاه او زن مبارزی است که در برابر بیداد می ایستد، حتی اگر دخترکی چون لیلی در جامعه ی

Archive of SID

www.SID.ir

بدوی باشد. محرومیت و ظلم به زن و عدم توجه به خواسته های عاطفی او، خشونت و تحقیری است که جامعه بر سر زنان آورده و اوج آن در ازدواج اجباری لیلی و ابن سلام است. عاقبت هم مرگ لیلی، پاسخی محکم بر این ستم است و در پایان این منظومه نگاه تلخ و غمگین نظامی را نسبت به تمام ظلم و ستم هایی که در حق زنان مظلوم رفته است می بینیم. در اوج این تیرگی های خفقان آور، باز هم ضعیفه ای شوکت و شکوه وجود خود را درخشان می کند.

در هفت پیکر شکوه دنیایی و معنایی را به زنان ارزانی می کند. مراحل سیر و سلوک مرد را به دست راهنمایان زن می سپارد تا به بلندای انسانیت و معرفت برسند. در این هفت مرحله، زنان هستند که با هوشمندی، روح مردان را تزکیه می کنند و قلب آنان را با عشق الهی انس می دهند. و این مرد است که از فرود به فراز جایگاه زن نگاه می کند.

اما در آخرین مثنوی نظامی، خبری از عشوه گری و طنازی های زنان نیست. زن وارد عرصه ی سیاست و اجتماع می شود و همچون مرد لباس حکومت داری به تن می کند.

او خوب می داند باید حقوق از دست رفته ی خود را کسب کند و در انتظار احقاق آن از سوی مردان نباشد. او نه ندای مظلومیت سر می دهد و نه با فریاد خواهان پیدا کردن جایگاه خود است، بلکه آستین بالا می زند و همت می کند تا قدرت و هویتش را ثابت کند. وارد عرصه نبرد می شود، فرمان می دهد و حکم می راند و آرمان شهری از زنان را اداره می کند که مردان کم تر جرأت و قدرت دست درازی به آن حریم را دارند.

منابع

بری، مایکل، تفسیر مایکل بری بر هفت پیکر، ترجمه ی جلال علوی نیا(۱۳۸۵). تهران: نشر نی.

ثروتیان، بهروز، (۱۳۸۲). اندیشه های نظامی گنجوی، تهران: نشر آیدین، چاپ دوم.

زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۸۶). پیر گنجه در جستجوی نا کجا آباد، تهران: نشر سخن، چاپ چهارم.

صفا، ذبیح الله (۱۳۵۶). تاریخ ادبیات درایران، جلد دوم، تهران: نشر امیر کبیر، چاپ پنجم.

نظامی، خسرو و شیرین، تصحیح ثروتیان، بهروز(۱۳۶۶). تهران: نشر طوس ، چاپ اول.

نظامی، لیلی و مجنون، تصحیح ثروتیان، بهروز(۱۳۶۴). تهران: نشر طوس، چاپ اول.

نظامی، مخزن الاسرار، تصحیح وحید دستگردی، حسن،(۱۳۷۸). تهران: نشر طوس، چاپ اول.

نظامی، هفت پیکر، تصحیح وحید دستگردی، حسن،(۱۳۷۸). تهران: نشر طوس، چاپ اول.

نظامی، شرفنامه، وحید دستگردی، حسن (۱۳۸۸). تهران: نشر زوار.

Archive of SID

www.SID.ir